



## سوره مبارکه اسراء

جلسه دهم: ۹۲/۳/۲۵

آیه ۷۳ به بعد:

توضیحاتی درباره سه واژه «جاء»، «جعل»، «قرآن»:

- در جاهای مختلف این سوره بحث قرآن مطرح شده است.

- بعضی از کلمات در قرآن در جاهای خاصی به کار می‌روند و سیستم مخصوص به خود دارند. مانند کلمه «جاء»

جاء: آمدن

آتی: آوردن و یا آمدن

- جاء نوعاً برای غیر حق به کار نمی‌رود. «جاء ربك»، «جاء الحق»

- جاء به معنای آمدن معمولی نیست بلکه به معنای «استقرار یافتن»، «حضور یافتن»، «حاکم شدن»، «جاری شدن» است.

استقرار یافتن

حضور یافتن

حاکم شدن

جاری شدن

نازل شدن

جاء

- جاء به معنای جاری شدن: در سوره مبارکه «رعد» آمده است. منظور جاری شدن آیات حق است.

- جاء به معنای حاکم شدن: در همین آیه از سوره مبارکه اسراء آمده است.

وقتی جاء به کار می‌رود که حقیقتی در محلی به خاطر فراهم شدن اقتضاء مستقر می‌شود.

در جاء محل یا موقعیت شرایط پیدا می‌کند. یعنی خدا نمی‌آید بلکه فرد است که شرایط پیدا می‌کند.

«جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ» یعنی موقعیت برای بروز حق فراهم می‌شود.

یعنی حرکت از جانب موقعیت و محل است.

مثال: طلوع خورشید: یعنی زمین تغییر کرد و خودش را در معرض خورشید قرار داد.

معنای جاء از نظر علامه مصطفوی: به معنای آمدنی است که در ذوی العقول استفاده می‌کنند.

**من جاء بالحسنة:** یعنی فرد آنقدر تغییر می‌کند که جز حسنه چیز دیگری در او استقرار پیدا نمی‌کند. مقام فعل چنین شخصی حسنه است. او به کار خوب مشهور می‌شود.

**اذا جاء نصر الله و الفتح:** یعنی وقتی خود را در معرض نصرت و استقرار نصرت خدا قرار دادید، پس نصر خدا آمد.

- توجه: حقیقت چون ثابت است از قبل آمده است. برای همین در قرآن استعمال جاء به صورت ماضی است.

بحث جاء در قرآن بسیار مهم است:

۱- هرگاه جاء بیاید یعنی حقیقتی پشت پرده یا ظاهر است. (موضوع حقیقت در جاء مهم است)

۲- حقیقت ثابت است و برای استقرار آن باید شرایط فراهم شود. (مانند حکومت انبیاء و امام زمان که از قبل آمده‌اند)

۳- تغییرات در حوزه اختیار انسان، به عهده خود اوست. او می‌تواند «وعده» را دریافت کند، می‌تواند «وعید» را دریافت کند.

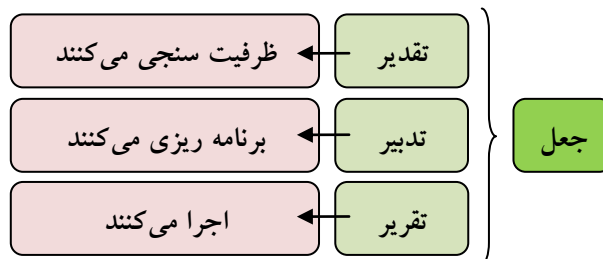
(وعیدها عذاب‌ها هستند). وعده و وعید هر دو حق هستند و ثابت. انسان است که تغییر می‌کند و خود را در معرض وعده

یا وعید قرار می‌دهد.

۴- هر اتفاق خوب و بدی که در قرآن با «جاء» ذکر می‌شود یعنی «نهادینه شدن» آن اتفاق. (جاء بالحسنة یا جاء بالسيئه)

جعل

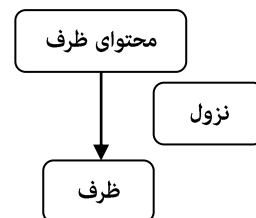
معنای جعل از نظر علامه مصطفوی: در جعل سه مفهوم «تقدیر» و «تدبیر» و «تقریر» وجود دارد.



- از ظرفیت‌سنجی تا اجرای برنامه را جعل گویند.

- یعنی ظرفی وجود دارد که آن را پر می‌کنند و وقتی ظرف پر می‌شود به آن جاء گویند.

- ظرف و محتوای ظرف داریم که مفهوم نزول هم در اینجا اتفاق می‌افتد.



قرآن

قرآن از قرأ گرفته شده است. قرأ به معنای فهم معانی مربوطه با بصر است. به عبارت آسانتر یعنی کتابی وجود دارد که معانی‌ای دارد

که فرد با چشم انداختن به آن قانون و حقیقت، فهم می‌کند و ظرفیتش بالا می‌رود که نزول حقایق در او اتفاق می‌افتد.

- معنای قرائت به وسیله جعل و جاء: قرائت، جعلی است که در اختیار انسان است و وقتی از آن استفاده می‌کند ظرفیتش برای نزول حق بالا می‌رود. به عبارت دیگر:

قرائت قدرت جعلی است که به انسان داده شده تا قدرت پذیرش حق را در درون خود افزایش دهد یعنی حق در درون او نازل شود.

قرآن جعل شده هستی است برای همه حق نازل شده. به عبارت دیگر قرآن کتاب هستی (جعل) برای نزول حق در همه هستی.

- قرآن برای غایتی برنامه‌ریزی شده است.

- قرآن نشان دهنده ارزش پیامبر است. یعنی پیامبر ظرف قرآن است. زیرا قرآن در نفس قدسی پیامبر نازل می‌شود.

قرآن ظرف هستی است.

پیامبر ظرف قرآن است.

- قرآن مجموعه‌ای از قرائت شدنی‌هاست. حد آن همه هستی است. لذا پیامبر ثقل اکبر است و قرآن ثقل اصغر است.

در مقام تکوین، اهل بیت «ثقل اکبر» هستند و قرآن ثقل اصغر است.

در مقام تشریح، اهل بیت «ثقل اصغر» هستند و قرآن ثقل اکبر است.

چون در حقیقت باید از قرآن به اهل بیت رسید.

گفتیم که واژه‌های جعل و جاء و قرأ و کتاب (حق) در این سوره بسیار مهم هستند.

مواردی که بیان شد، هستی‌شناسی قرآنی است. اگر قرار باشد کتاب فلسفه، بر مبنای قرآن نوشته شود این سه واژه جزء واژه‌های

کلیدی آن کتاب خواهند بود. به همین علت این واژه‌ها دقیقاً روی جهان‌بینی فرد اثر دارد. یعنی هر اتفاقی در این عالم واقع می‌شود

به واسطه نزول حق صورت می‌گیرد. یعنی:

هیچ اتفاقی نیست در عالم که به واسطه نزول حق صورت نگیرد.

به استقرار حق در آن محل و موقعیت «جاء» گفته می‌شود.

به ظرفیت‌سازی که مقدمه آن استقرار است، «جعل» گفته می‌شود.

به ثبت جاء و جعل در هستی، «کتاب» گفته می‌شود.

به فرآیند مراجعه انسان به جاء و جعل و کتاب برای بهره‌مندی، «قرائت» گفته می‌شود.

این سیر  
به  
صورت  
«نزول»  
است.

نزول به معنای دارای «مراتب» بودن است وقتی بحث «مراتب» مطرح می‌شود، بحث «سبیل» نیز موضوعیت پیدا می‌کند.

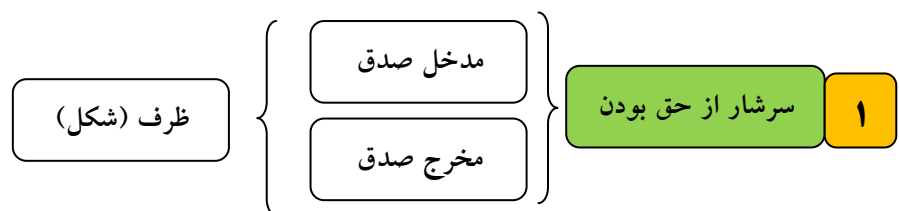
نکته: غیر از حق چیزی در عالم وجود ندارد. غیر از حق را «باطل» گویند. باطل در نفس خود «زهوق» است.

- آیه ۶۶ و ۶۷ و ... باز و بسته شدن ظرف انسان را نشان می‌دهد.
- امام، امام کتاب است (پیشرو). در واقع امام ظرف تحقق کتاب است.
- امام یعنی جلودار. یعنی یک نفر نماینده عقیده و افکار یک گروهی است.
- امام در این آیات از جمیع جهات امام است.
- همه افراد را با امامشان می‌سنجند و جای افراد به نسبت امامشان مشخص می‌شود.
- این آیات «ظرفیت»، «گنجایش» و «دقت بالای امام در پذیرش حق» را نشان می‌دهد.

این آیات ظرفیت امام نور را در فهم و محتوای وحی که در او ریخته می‌شود معین می‌کند.

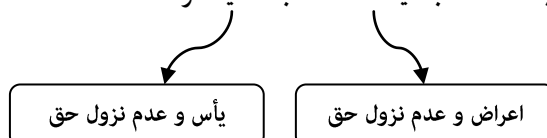
در این آیات دو ظرف نشان داده شده است.

- ۱- ظرفی که سرشار از حق است: مدخل صدق و مخرج صدق. یعنی هرچه در آن ورود پیدا می‌کند و هرچه از آن خارج می‌شود، سرشار از حق است. به این ظرف در قرآن «شکل» گفته می‌شود.



ظرف حق تعیین و تشخیص و منیت ندارد. یعنی وقتی وارد کاری شود و شکست بخورد با زمانی که خارج شود از کاری و پیروز شود برایش فرقی ندارد.

- ۲- ظرفی که داخل شدن و خارج شدن از آن وابسته است به اینکه نعمت باشد یا شر. این دو عدم حق نوعش با هم متفاوت است.



داخل شدن در امور یا با نعمت است و یا با عدم نعمت

یعنی هر کسی خالی از حق باشد از یکی از دو حالت خارج نیست یا در حال اعراض است و یا مأیوس. یأس و اعراض هم نشان دهنده خالی از حق بودن است. (این گزاره‌ها دو طرفه است)



آیه ۸۰ شخصیت‌شناسی در قرآن است. فقط هم همین یک آیه راجع به شخصیت‌شناسی در قرآن آمده است.

در اینجا دو کتاب وجود دارد و باید بین این دو کتاب تمایز قائل شد:

۱- کتاب اعتقادات، باورها، قوانین

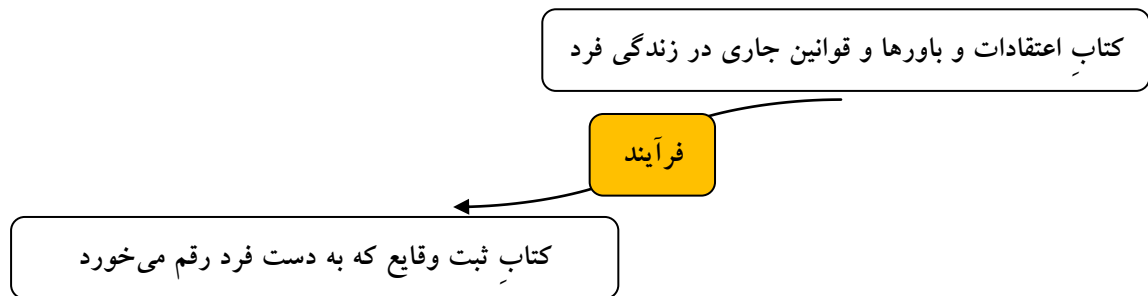
۲- کتاب ثبت

هر کدام از این دو ظرف با کتاب اعتقادات و باورها و قوانین خود استناد می‌دهند

\*\*\* در ظرف شماره ۱ که حق بود، هر دو نوع کتاب با هم برابر است یعنی هرچه اعتقاد و باور وجود داشته است اتفاق افتاده و ثبت شده است.

\*\*\* در ظرف شماره ۲ که خالی از حق بود، دو نوع کتاب الزاماً با هم برابر نیست مثلاً باور دارد که خدا هست ولی در عمل رفتاری می‌کند که معادل اعتقاد به نبودن خداست. مثلاً وقتی کسی گناه می‌کند معنایش و باورش این است که خدا نیست.

- در استعدادشناسی فرآیندی وجود دارد به نام «فرآیند از کتاب تا کتاب». از اعتقادات و باورها و قوانین جاری در وجود فرد و خروجش به سمت کتاب. بنابراین هر شخصیتی مصور بین دو کتاب است.



با سئوالات زیر می‌توان پی برد که فرد در کدام دسته از شخصیت‌شناسی قرار دارد/

۱- چه قوانینی در زندگی می‌شناسد؟

۲- چه قوانینی در زندگی‌اش جاری شده است؟

۳- باورهای ریز و درشت او در زندگی چیست؟

- هر کسی در زندگی باورهایی را دیده است و برایش جاری شده و متقن است

- باید خودمان را با قوانین آمده در حکمت‌های نهج‌البلاغه، محک بزینم و بینیم که کدام یک از قوانین آن در زندگی ما جاری است.

- در شخصیت‌شناسی یک سری «باور» وجود دارد و یک سری «حالت»

- در ظرف شماره ۱، باورها را «تلاوت» و حالت‌ها را «شأن» گویند.

- در ظرف شماره ۲، باورها را «ظن» و حالت‌ها را «قنوط» گویند زیرا در جایگاه باور می‌نشینند.

تلاوت یعنی خود را در جهت باور قرار می‌دهد و به همین علت کارهایش برگرفته از باورهایش است و باورهایش را تلاوت می‌کند

و در شأن و رتبه‌ای قرار می‌گیرد. (سوره یونس)

- هیچ انسانی در هیچ لحظه‌ای از زندگی نمی‌تواند از قوانین خارج باشد. برداشت فرد از قوانین را «باور» گویند. مقدار علم فرد، نسبت به قوانین مهم است.

توجه: برای شناختن فرد و رصد کردنش باید دید:

۱- چه اعتقاداتی دارد؟ (علم معمولی)

۲- اعتقاد دارد چه باورهایی در زندگی‌اش جاری شده است. (علم شهودی)

- اگر دیدیم باورهایی که در زندگی‌مان جاری شده چند مورد بیشتر نسبت معنایش این است که سهمان از کتاب هستی محدود است.

- در انسان ظرف شماره دو، شکست‌ها و پیروزی‌ها تغییر بسیاری در او ایجاد می‌کند و حالات او بسیار متفاوت است.

- توجه: منظور این نیست که نباید حس داشت و فردی که در ظرف شماره ۱ است بدون حس است.

- فرد در ظرف شماره ۱، ظرفش برای ورود به اعتقادات و باورها و برای انجام عمل‌های بزرگ و شتاب یافتن به سمت حق و سبقت گرفتن، متسع می‌شود. چنین فردی توسعه وجودی دارد.

- برای فرد در ظرف شماره ۱، غم و شادی بی‌تأثیر در عمل‌اند. غم و شادی عامل افزایش باور و سبقت گیرنده در عمل هستند.

- برای فرد در ظرف شماره ۲، غم و شادی بسیار مؤثر در عمل‌اند، و مخرب باورها هستند.

## زنگ دوم:

نکته: شخصیت‌های مثبت قرآن شخصیت‌های جامع هستند و اینگونه نیست که یکی درون‌گرا باشد و دیگری برون‌گرا. یکی فقط یک استعداد خود را شکوفا کرده باشد و استعدادهای دیگر خود را شکوفا نکرده باشد. «محسن»، «صالح»، «متقی» و ... همه حیثیت‌های مختلف در یک فرد است. در حالی که در شخصیت‌های منفی برعکس است و تکرر در آنها بسیار زیاد است. شخصیت‌شناسی را باید در لایه افراد منفی یا به عبارت دیگر افرادی که در ظرف شماره دو قرار می‌گیرند انجام داد.

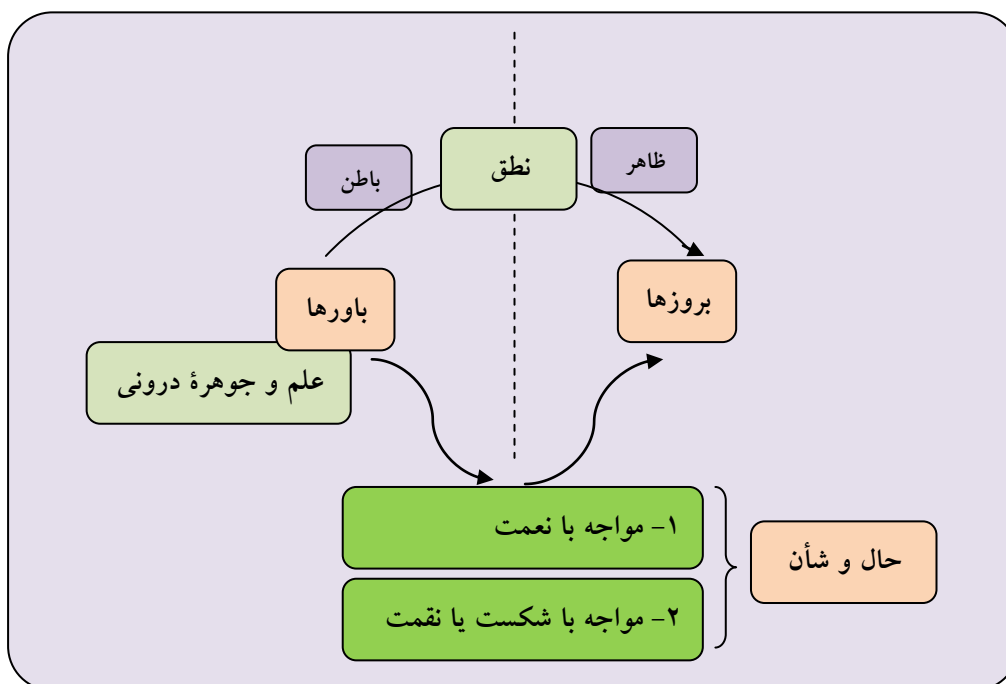
- فاصله بین «آمل» و «عمل» شخصیت فرد را نشان می‌دهد.

- این فاصله در افراد متفاوت است در بعضی از افراد بسیار زیاد است و در بعضی از افراد کم. این فاصله‌ها «سبیل» می‌سازند. یعنی از نیت تا انگیزش یک راه است و از آمل تا نتیجه یک راه و از عمل تا آرزو نیز یک راه است.

- سبیل به معنای فاصله انجام شدن و نشدن یک کار در ذهن و در بیرون می‌باشد.

- در آیه ۸۴ آمده است: «فَرَبِّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا (۸۴)»

- انسان هرچه بتواند نعمت‌های خودش را درست بشناسد، به آن واقف باشد، از آن استفاده کند و از موقعیت‌های بدی که برایش پیش می‌آید احساس شکست نکند به سمت تعادل پیش می‌رود.



انسان مادامی که نتواند نعمت‌هایش را بشناسد و بر اساس آن «تقدیر»، «تدبیر» و «تقریر» داشته باشد از حق محروم است.

جعل

- انطباق درون و برون را «صدق» می‌نامند.

- عدم انطباق درون و برون را «کذب» می‌نامند.

- فرد مکذب وقتی با نعمت و یا نقت روبه روست حالش بسیار متفاوت است و نمی‌تواند متناسب با باورش بروز داشته باشد.

- اولین کار در سیر و سلوک انسان این است که شخصیتش چنین باشد: نسبت به نعمت‌ها وقوف داشته باشد و از آن‌ها استفاده کند.

- افراد در اینکه چه چیزی را برای خود نعمت می‌دانند با هم بسیار متفاوت‌اند.

- الزاماً دانستن خیلی از مسائل و داشتن علم همه را هدایت نمی‌کند. علم حقیقتی است دو سویه که بعضی را گمراه می‌کند. (و نُزِّلُ

مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا یَزِیدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَاراً (۸۲))

- آیه ۸۳ تک آیه در سوره مبارکه اسراء برای اصلاح نفس است. در نمودار بالا که ساختار انسان را نشان می‌دهد، اگر فرد عمل

نداشته باشد حتی اگر در باورهای او، قرآن هم گذاشته شود در بروزاتش خُسران برداشت می‌کند.

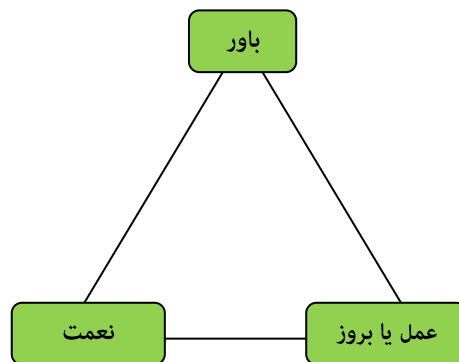
- هر گناهی که انسان می‌کند یعنی غفلت از یک نعمت.

- تمام حرف سوره این است که از نعمت‌هایی که به شما داده می‌شود غافلانه عبور نکنید و حق آن نعمت را ادا کنید و وقتی سختی

به شما وارد شد فکر نکنید همه چیز تمام شده است. باید وضعیت متعادل داشته باشید به این معنا که همدیگر را به شناخت نعمت‌ها

و استفاده درست از نعمت‌ها کمک کنید.

- شناخت نعمت در انسان باید از هفت سال اول و دوم زندگی، توسط والدین صورت گیرد. وقتی انسان نعمت‌هایش را شناخت سپس باید درست عمل کند یعنی هر نعمتی که به او داده شده است باید بر اساس یک باوری تبدیل به عملی درست شود



- این مثلث باید در انسان جریان داشته باشد. در صورت جریان داشتن، انسان با باورهای قرآنی بالنده می‌شود و رشد می‌کند.

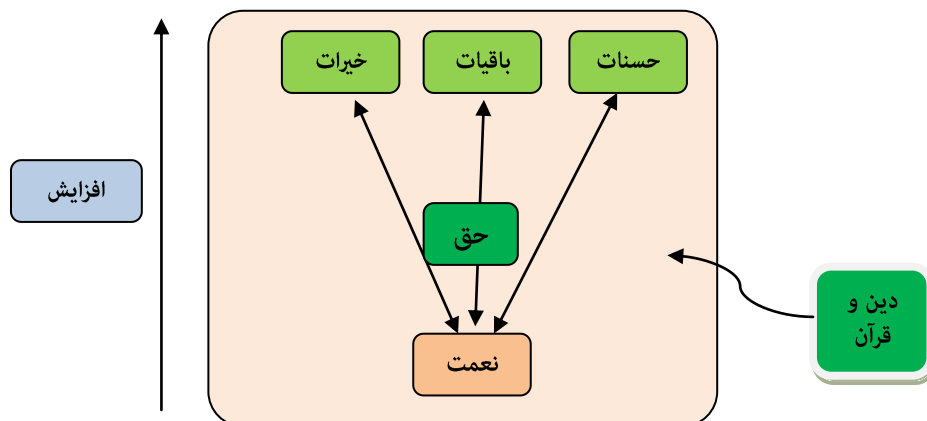
- هر کسی باید به خودش نظری بیفکند، آنگاه توانمندی‌هایش برایش آشکار می‌شود.

- اگر کسی این کار را نکند، شاکله پیدا می‌کند و هر کسی می‌تواند به راحتی او را به هم بریزد. به اصطلاح «شکل» او قابل محاسبه می‌شود. در حالیکه مؤمن اینگونه نیست زیرا مؤمن عزیز است و شکلش حتی برای خودش هم قابل محاسبه نیست. زیرا شکل مؤمن «مدخل صدق و مخرج صدق» است و به عبارت بهتر شکل مؤمن شکل حق می‌شود و کسی نمی‌تواند آن را تغییر دهد. وقتی شکل کسی، حق شد دیگر قابل نفوذ نیست و ثبات دارد و فرد قدم صدق دارد. به این افراد در قرآن «مُحِبِّتین» گفته می‌شود.

- سیستم آخرتی در نظر قرآن سیستم‌های نقد هستند نه نسبه.

- انسان مؤمن به وسیله حق، که دین یا قرآن عامل آن است، نعمت‌هایش را به «حسنات»، «خیرات» و «باقیات» تبدیل می‌کند برای همین برای چنین فردی «نعمت»، نقد است و مربوط به آینده نیست و اینگونه نعمت فرد افزایش پیدا می‌کند (لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ / سوره ابراهیم / آیه ۷)

- در نظام دین، مقصد در لحظه است و در آینده نیست.



نکته: متأسفانه پیش فرض اکثر افراد این است که میزان ندراری‌های ما در جامعه و خانواده بسیار بیشتر از دارایی‌های ماست. در حالی- که این پیش فرض کذب محض است.

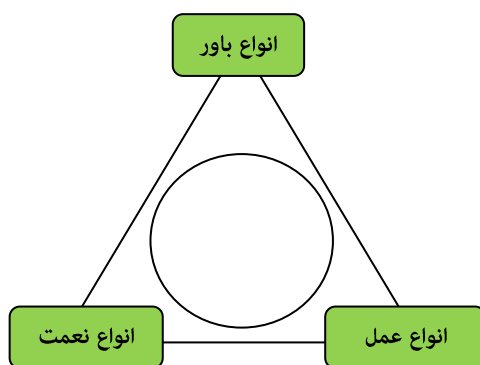


- «حکمت» به معنای دانستن حکم باید و نباید است. فرد حکیم بسیار کم داریم و ممکن است هر کسی در طول عمر خود یک مورد هم مشاهده نکند. انسان در صورتی حکیم می‌شود که علم به نعمت و کاربردهای نعمت پیدا کند. به عبارتی نعمت و کاربردهای آن حکمت‌آفرین هستند.

- در نگاه چشم نعمت‌بین، هیچ‌کدام از نعمت‌هایی که ما آنها را نعمت می‌دانیم، نعمت نیست. در دعای عرفه، امام حسین (ع) بند بند اعضای بدنشان را به عنوان نعمت نام برده‌اند و آنها را اِحصی کرده‌اند. در آن دعا حضرت فرموده‌اند که اگر بخواهم برای تک‌تک این اعضا شکر تو را کنم تا آخر عمرم هم نمی‌توانم این کار را انجام دهم. چنین بنده‌ای از خدا کم توقع می‌شود و از خودش پر توقع می‌شود.

### خلاصه سخن:

بحث شخصیت‌شناسی در قرآن روی بحث «نعمت‌شناسی» می‌چرخد. شخصیت مثلی می‌سازد اعم از: نعمت و انواع باور و انواع بروز.



انسان «محبوب» خداست و این بزرگترین نعمت است.

توجه

انسان «محمود» خداست و این بزرگترین نعمت است.

توجه

- انشاءالله همگی در راه حق موفق باشیم و راه حق را سخت نکنیم.

- به خدا اعتماد کنیم.

- شخصیت‌هایمان از نوع ظرف اول باشد یعنی ثابت در راه حق.

یا رسول الله دست ما را بهم بگیر،

اللهم صل علی محمد و آل محمد و الحمد لله رب العالمین